

فصل اول

حدود و قلمرو جغرافیای شهری

هدف مرحله‌ای

در این فصل دانشجو با تعاریف، حدود و قلمرو جغرافیای شهری، تحولات، ابعاد اقتصادی اجتماعی این شاخه از جغرافیا، سطوح تحلیل، سیر تکوینی، دوره‌های تحول، مباحث و افقهای تازه در جغرافیای شهری آشنا می‌شود.

هدف‌های رفتاری - آموزشی

دانشجو پس از مطالعه مطالب این فصل باید بتواند:

۱. تعاریف مختلف جغرافیای شهری را تشریح کند.
۲. مکاتب مختلف تاثیرگذار در جغرافیای شهری را توصیف کند.
۳. پدیده‌های شهر و شهرنشینی را تحلیل کند.
۴. محورهای اصلی در چهارچوب مطالعات جغرافیای شهری را بیان کند.
۵. قلمروهای جغرافیای شهری سنتی را با جغرافیای شهری جدید مقایسه کند.
۶. رویکردهای علمی - فلسفی در مسیر تکاملی جغرافیای شهری را برشمارد.
۷. نظریه‌های مطرح در سیر تکوینی جغرافیای شهری را به اختصار شرح دهد.
۸. دوره‌های تحول جغرافیای شهری را توصیف کند.
۹. جایگاه مطالعات تطبیقی در جغرافیای شهری را شرح دهد.
۱۰. ابعاد اجتماعی و اقتصادی در تحلیل مسائل شهری را توضیح دهد.

۱۱. سطوح مطالعاتی در جغرافیای شهری را شرح دهد.
۱۲. دیدگاه‌ها در تحلیل مسائل جغرافیای شهری را تشریح کند.
۱۳. عواملی را که در اقتصاد سیاسی جغرافیای شهری دخالت دارند، شرح دهد.
۱۴. تخصیص منابع و اهمیت آن را در مطالعات جغرافیای شهری تحلیل کند.
۱۵. نقش تصمیم‌گیرندگان در جغرافیای شهری را بررسی کند.
۱۶. تحقیقات جغرافیای شهری در سطح محیط محلی را توصیف کند.
۱۷. نقش دولت در مطالعات جغرافیای شهری را تحلیل کند.
۱۸. موضوعات اساسی در مطالعه جغرافیای تاریخی شهرها را شرح دهد.
۱۹. مدل‌های جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری با توجه به گروه‌های اجتماعی را تبیین کند.
۲۰. ارتباط جغرافیای شهری و توسعه پایدار را تبیین نماید.

۱-۱. چستی جغرافیای شهری

در مورد چستی جغرافیای شهری، به عنوان یکی از برجسته‌ترین گرایش‌های جغرافیای انسانی، تعاریف گوناگونی ارائه شده است. آنچه در زیر می‌آید تعاریف مورد پذیرش اغلب جغرافیدانان در دنیای علم است:

الف) جغرافیای شهری روی نظام فضائی و موقع شهر تاکید دارد. همانند دیگر شاخه‌ها و گرایش‌های علم جغرافیا، علل پراکندگی مکانهای شهری و تشابهات و تناقضات اجتماعی- اقتصادی آنها را در ارتباط با شرایط مکانی مطالعه می‌کند.^۱ در این تعریف، تحلیل و تاکید در جغرافیای شهری بر پایه نظام داخلی شهرها و ماهیت الگوهای آن به ویژه کاربری زمین و حوزه‌های اجتماعی در شهرها و همچنین بررسی روند^۲ این الگوها و شکل‌گیری آنها در طول زمان است.

ب) جغرافیای شهری الگوهای فضائی پدیده‌های شهری را هم از نظر پراکندگی و هم از جنبه تاثیر متقابل آنها بر یکدیگر مطالعه کرده، روندها را در داخل شهرها بررسی می‌کند. این تعریف از جغرافیای شهری بیشتر از دیدگاه مکتب اثباتی

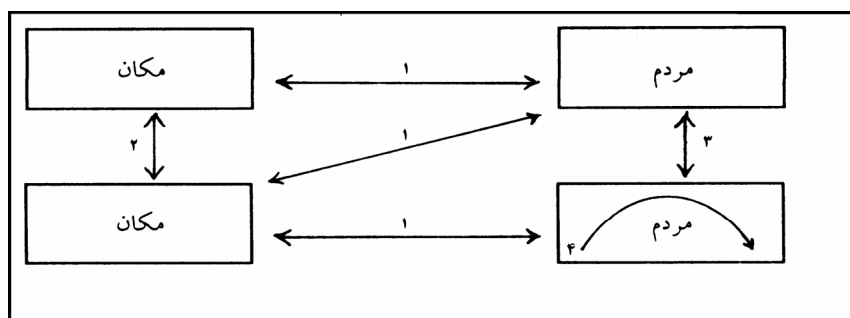
1. Goodall, Brian (1990) Dictionary of Human Geography.

۲. روند ممکن است مداومت و توالی منظم یک رویداد محسوب شود. در واقع مفهوم روند در جغرافیا، توالی عملکردها در طول زمان است که شامل تغییر در مکان و زمان خواهد بود.

(پوزیتیویستی) به پدیده‌های شهری می‌نگرد و روشهای آماری و مدلها را به خدمت می‌گیرد.^۱

مفهوم پراکندگی الگوهای فضائی در جغرافیای شهری به معنی شکل‌گیری پدیده‌های شهری در سطوح خطی، شبکه‌ای، سطحی و نظایر آن است که در آن موضوعاتی همچون تاثیر متقابل فضائی آمدوشد روزانه به محل کار یا به مراکز خرید، جابجائی محله مسکونی، مسکن در داخل شهرها و ... بررسی می‌شود.

ج) جغرافیای شهری، مطالعه جغرافیائی از شهرنشینی و حوزه‌های شهری است.^۲ در واقع، در این تعریف، جغرافیای شهری از یک طرف به جغرافیای نظام‌یافته (سیستماتیک) و از طرف دیگر به جغرافیای ناحیه‌ای مرتبط شده، پایگاهی میان این دو شاخه اصلی جغرافیا پیدا می‌کند.



شکل ۱-۱. چهارچوب مطالعات جغرافیای شهری. (مأخذ: Northam, R. 1975)

بر اساس تعاریف فوق، در چهارچوب مطالعات جغرافیای شهری (شکل ۱-۱)، چهار محور اصلی به شرح زیر وجود دارد^۳ که محورهای اول و دوم در آن بیشتر مورد تاکید هستند:

۱. بررسی روابط و مناسبات میان مکان (شهری) و جمعیت آن. بررسی متغیرها و الگوهای پراکندگی جمعیت در یک شهر، نمونه‌ای در این محور مطالعاتی است.

1. Cudwallader, Martin (1985) Analytical urban Geography. Prentice- Hall. pp. 3-4.

2. Goodall, Brian (1990) Dictionary of Human Geography.

3. Northam, Ray M. (1975) Urban Geography.

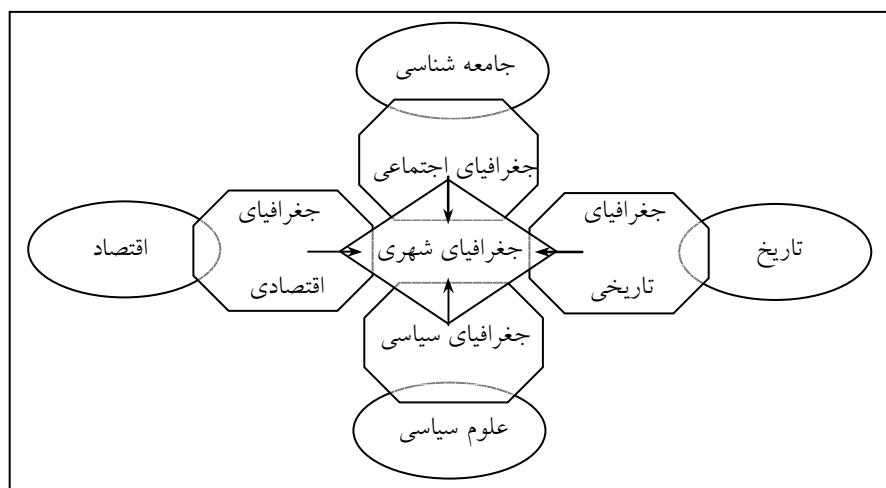
۲. بررسی روابط و مناسبات میان مکان‌های مختلف شهری. تحلیل نظام سلسله مراتب شهری یا شبکه شهرها در یک ناحیه یا کشور، مثالی در این محور است.
 ۳. بررسی روابط و مناسبات میان جمعیت دو یا چند مکان (شهری). بررسی متغیرها و الگوهای پراکندگی جمعیت در دو یا چند شهر را به عنوان نمونه در این محور مطالعاتی می‌توان ذکر کرد.
 ۴. بررسی الگوهای درون یک شهر و روابط و مناسبات میان مردم و گروه‌های اجتماعی ساکن در یک مکان شهری. مطالعه کیفیت کاربری زمین در یک شهر، محلات اقلیت‌نشین از نظر درآمدی، زبانی، قومی و مذهبی (گتوها)، کیفیت خرید روزانه مردم و بررسی بخش تجارت شهر در این محور مطالعه می‌شود.
- چنانچه ملاحظه می‌شود در تمام تعاریف جغرافیای شهری و محورهای مطالعاتی آن، بر مفهوم فضا و مکان به عنوان نکته شاخص و وجه تمایز مطالعات جغرافیایی و مطالعات دیگر علوم مرتبط با مسائل شهری تاکید وجود دارد. در جغرافیای شهری، الگوهای فضایی توسعه شهری، با دو دیدگاه بررسی می‌شوند:
- الف) **درون شهری یا دیدگاه خُرد.** از این دیدگاه، شهر به عنوان یک پدیده مجزا و مجرد در نظام سکونتگاهی مورد مطالعه قرار گرفته و مباحثی همچون کیفیت کاربری زمین، مورفولوژی شهری، کارکرد شهر، میزان توسعه شهر و حوزه‌های اجتماعی داخل شهرها مطرح می‌شوند.
 - ب) **برون شهری یا دیدگاه کلان.** در این دیدگاه تأثیرات متقابل یک حوزه شهری در حوزه دیگر (تأثیرات مادرشهرهای جهانی در مادرشهرهای ملی و ناحیه‌ای، تأثیرات شهر مسلط بر سایر شهرها و نواحی کشور و وابستگی فضایی شهر و ناحیه) مورد بررسی قرار می‌گیرد. این دیدگاه تحول شهر را در بستر محیط جغرافیایی و در بطن حوزه نفوذ شهر مطالعه می‌کند. درک روابط و تأثیرات فضایی در تحلیل مسائل شهری، ویژگی اصلی این دیدگاه است.

۲-۱. قلمروهای جغرافیای شهری

شهر و پدیده‌های شهری موضوع مطالعه جغرافیای شهری است. شهرنشینی بی‌شک مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در آرایش فضای جغرافیایی است. شهرنشینی و الگوی توزیع

فضایی شهرها پیوسته نظام سکونتگاهی جوامع انسانی را تغییر می‌دهد و بر نظم فضایی آن تأثیرات جدی بر جای می‌گذارد. چنین نقش تعیین‌کننده‌ای که شهر در سازماندهی فضا ایفاء می‌کند، با جنبه‌های و مفاهیم مختلف متصور از زندگی شهری در ارتباط است. بدین ترتیب سکونتگاه‌های انسانی تغییر شکل پیدا می‌کنند. شهرنشینی علت و محصول تغییرات در پراکندگی جغرافیائی مردم و فعالیتهای اجتماعی-اقتصادی آنها در مکان است. شاید بتوان پدیده شهر و شهرنشینی را به شرح زیر مورد بررسی قرار داد:

۱. شهر و شهرنشینی به عنوان تسلط امر تراکم سازمانها، موسسات و واحدهای مسکونی و افزایش جمعیت در مکانهای ویژه.
۲. شهر به عنوان کانون اصلی خدمات رسانی به جمعیت متراکم شهر و حوزه نفوذ آن.
۳. شهر به عنوان مکان تمرکز فعالیتهای غیرکشاورزی در مجموعه سکونتگاه‌ها.
۴. شهرنشینی به عنوان تسلط شیوه خاصی از زندگی و نشان دهنده نقطه اوج در سیر مدنیت و تمدن جوامع انسانی.



شکل ۱-۲. همگرایی و ارتباط جغرافیای شهری با علوم مجاور

در میان رشته‌های مرتبط با پدیده‌ها و مسائل شهری (شکل ۱-۲) بدون شک، هیچ شاخه علمی، همچون جغرافیا، این چنین گسترده با شهر و زندگی شهری برخورد

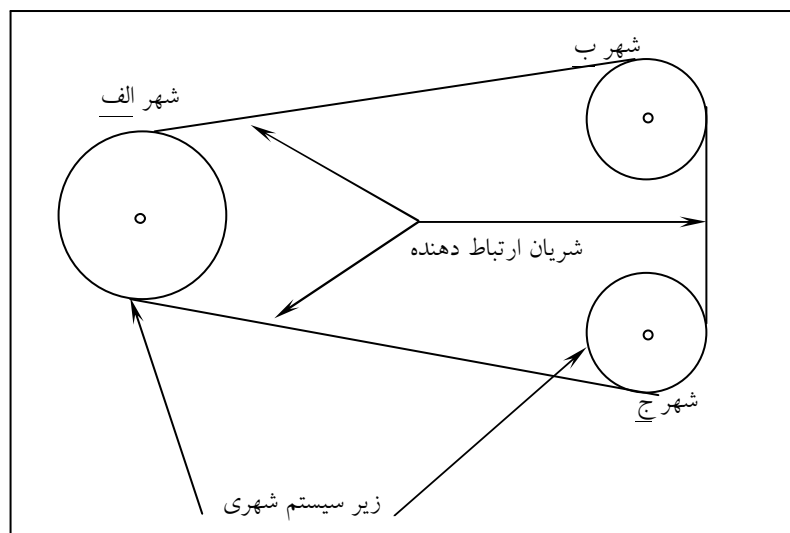
نمی‌کند. به تعبیر ژان گوتمن، جغرافیدان معروف انگلیسی، جغرافیای شهری از موقع طبیعی، مشخصات جمعیتی و فعالیتهای اقتصادی شهر، سازمانهای اجتماعی و سیاسی در آن و سرانجام از محیط ساخته شده شهر که محصول فیزیکی تمدن انسان است، بحث و گفتگو می‌کند.^۱ توسعه سریع مطالعات شهری در دیگر رشته‌های علمی، مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی سبب شده است که جغرافیای شهری در تعامل با آنها، به مسیرهای تازه دست یابد و قلمرو خود را توسعه بخشد.

در دوره‌های گذشته بطور سنتی، جغرافیای شهری از موقع، موضع، وسعت، شکل، کارکرد، مورفولوژی و سازمانهای داخلی شهرها سخن به میان می‌آورد، اما به موازات توسعه شهرها و افزایش جمعیت شهرهای بزرگ، ظهور مسائل گوناگون و پیچیده اجتماعی-اقتصادی در داخل شهرها و ورود شهرهای بزرگ جهان سوم به سیستم اقتصاد جهانی، ابعاد تازه‌ای در جغرافیای شهری بوجود آمد، و تحلیل‌های دقیق سیاسی و اجتماعی در قلمرو جغرافیای شهری ارائه شد.

امروزه، افزایش شدید جمعیت شهرها توأم با مسائل اجتماعی-اقتصادی در آنها، شکل کاملاً تازه‌ای از شهر، شهرنشینی و شهرگرایی را به وجود آورده که با آنچه در نیمه اول قرن بیستم در شهرها دیده می‌شد تفاوت‌های زیادی دارد. روشن است که جغرافیای شهری نیز باید ابعاد و قلمروهای تازه‌ای بجوید تا محیط زیست شهری شایسته‌ای برای ساکنان شهرها فراهم آورد. از این رو امروزه، در بررسی‌های جغرافیائی شهرها، از ایدئولوژی حاکم بر شهرها؛ تحلیل تصمیمات حکومتی در ارتباط با خلق فضای فیزیکی و اجتماعی در شهرها؛ وابستگی به اقتصاد جهانی برای بررسی مسائل مهم شهرهای جهان سوم؛ عدالت اجتماعی؛ کیفیت دسترسی مردم شهرها به نیازهای اساسی؛ مکان‌گزینی کاربری‌های شهری همچون کاربری‌های تولیدی، خدماتی، آموزشی، بهداشتی- درمانی، اوقات فراغت، فضای سبز و مسکونی؛ حوزه‌های اجتماعی؛ علل دو قطبی شدن شهرهای جهان سوم؛ توسعه پایدار شهرها و دهها موضوع شهری در ارتباط با فضای شهری سخن به میان می‌آید و جهت‌گیری جغرافیای شهری، برای ورود به قلمروهای تازه، کاملاً با اقتصاد سیاسی و سیستم‌های اقتصادی و نظامهای حکومتی پیوند می‌خورد.

1. Gottman, Jean. (1976) Urban Geography and Human Condition, Man in Urban Environment. P. 6.

تا نیمه اول قرن بیستم به سبب افزایش جمعیت شهرها، لزوم ایجاد شهرکهای جدید با ۵ هزار نفر و حداکثر تا ۴۰ هزار نفر احساس می‌شد، اما هم اکنون شهرکهای اقماری شهرهای بزرگ، در حدود ۲۵۰ هزار نفر و حتی گاهی تا ۴۰۰ هزار نفر را در خود جای می‌دهند.^۱ در نتیجه بر خلاف گذشته که مکانهای شهری در برابر مکانهای روستائی قرار می‌گرفتند، امروزه شبکه‌های شهری به صورت حوزه‌های مادرشهری در مناطق شهرنشین، مجموعه‌های شهری و سرانجام به شکل ابرشهر (مگالاپلیس)^۲ ظاهر می‌شوند که در همه آنها مجموعه‌ای به هم پیوسته و سلسله مراتبی از مادرشهرها، شهرهای بزرگ، شهرهای میانی، شهرکها و روستاها، شبکه شهری را تشکیل می‌دهند. این گونه مجموعه‌های شهری از شرایط سیستمی متأثر می‌شوند، لذا برخورد سیستمی را می‌طلبند. تاثیرگذاری بر ناحیه جغرافیایی پیرامون شهر و سازماندهی این ناحیه از دیگر مشخصات سیستمهای شهری کنونی است که در کشورهای جهان سوم با تاثیر پذیری شدید از سیستم‌های مادرشهرهای جهانی همراه است. بنابراین، امروزه در جغرافیای شهری، شهر در ارتباط با ناحیه خود و دیگر نواحی جهان مورد مطالعه قرار می‌گیرد و ابعاد جغرافیای شهری با سیاستهای جهانی و منطقه‌ای پیوند داده می‌شود. (شکل ۱-۳)



شکل ۱-۳. سیستم شهری و زیر سیستم‌های میان شهری

1. Ibid, p. 13.

2. megalapolis

برخلاف جغرافیای شهری سنتی که ارتباط میان مؤلفه‌های جغرافیایی همچون موقع جغرافیایی، توپوگرافی و شیب، منابع آب، اقلیم و ... را با مکان‌یابی و توسعه شهری بررسی می‌کرد یا تنها به مورفولوژی شهری تاکید می‌شد، امروزه در جغرافیای شهری جدید در کنار بررسی اینگونه عوامل، مسائلی همچون، ایدئولوژی حاکم، اهداف نظام‌های حکومتی و شرایط اجتماعی، اقتصادی مطالعه می‌شوند؛ زیرا محیط ساخته شده شهری و ساخت فضائی شهر از سیاست نظام‌های حکومتی متأثر می‌شود و چگونگی استقرار جمعیت و گروه‌های اجتماعی و فعالیتهای آنها در نقاط معینی از شهر را تعیین می‌کند.

به عبارت دیگر، در زمان ما، این ساخت طبیعت شهر نیست که ساخت داخلی شهرها و مورفولوژی آنها را شکل می‌دهد بلکه شرایط داخلی شهرها است که متأثر از ارزشهای اجتماعی- اقتصادی نظام حاکم بر کشورها، کیفیت کاربری زمین و سیاستهای برنامه‌ریزی شهری را تعیین می‌کند. از این رو جغرافیای شهری جدید با تحلیل ارزشهای اجتماعی- اقتصادی کشورها، ساخت فضائی شهرهای آنها را بررسی می‌کند. چنانکه امروزه، به هنگام مطالعه شهرهای انگلستان نقش سیاست‌های دولت **تاچر** (تاچریسم)^۱ در امر مسکن، خانه سازی برای طبقه کم‌درآمد، افزایش بیکاری در شهرها که همه به نوعی در کیفیت زندگی در شهرهای انگلستان موثر بوده‌اند، با موازین علمی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.^۲ یا اینکه، هنگام مطالعه بخش مرکزی شهر پاریس بر علاقه بسیار ساکنان پاریس به این بخش تاکید می‌شود. این عده همواره به ارزشهای مهم اجتماعی بخش مرکزی پاریس افتخار می‌کنند. این در حالی است که در امریکا از اواخر قرن بیستم حرکت مردم از بخش مرکزی شهرها با شتاب بسیار به سوی حومه‌ها^۳ شروع شده‌است. در این جابجائی، بخش مرکزی شهرهای آمریکا به کم‌درآمدها و سیاهان اختصاص یافته، ارزشهای گذشته خود را از دست می‌دهند. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که ارزشهای اجتماعی متأثر از تفاوت‌های فرهنگی، مورفولوژی شهری و شرایط زندگی را در شهرهای بزرگ به شکلهای گوناگون سامان می‌دهند.

1. Thatcherism

2. Blchin, Paul N. (1985) Housing policy, an introduction. p. 6.

3. counterurbanization

از طرف دیگر، مورفولوژی شهر همواره با کارکرد آن پیوند محکمی دارد. برای مثال، انتقال صنایع از بخش مرکزی شهرها به فضاهای بیرونی و حومه ها می تواند فعالیت و کارکرد کتابخانه ها، موزه ها، دانشگاه ها، مدارس، بیمارستانها را افزایش دهد و به همراه آن، مورفولوژی بخش مرکزی، بویژه در شهرهای بزرگ را دچار دگرگونی کند. نتیجه اینکه، تغییرات اجتماعی و اقتصادی سریعتر از تغییرات فیزیکی انجام می شود و محیط زیست انسانی نه از تغییرات فیزیکی بلکه از تغییرات اجتماعی تاثیر فوری می پذیرد. مطالعه و تحلیل این تغییرات اجتماعی - اقتصادی و رابطه آن با ساخت فضائی شهر مورد تاکید جغرافیای شهری است. به همین دلیل، در جغرافیای شهری، ضرورت توجه به پدیده شهر و شهرنشینی (رشد و توسعه شهر) به عنوان بخشی از فرایند اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه، بویژه در کشورهای جهان سوم، بیش از سایر موضوعات بررسی می شود.^۱

بدین ترتیب، پیشگامان جغرافیای شهری جدید در گسترش حدود و قلمرو این شاخه از جغرافیای انسانی، ساخت داخلی شهرها را در ارتباط با عدالت اجتماعی که متاثر از سیاست نظامهای حکومتی و شرایط اجتماعی جامعه است به طور جدی مطالعه می کنند، به این دلیل که، در شهرهای امروزی، مسائل اجتماعی شهرها را تنها با احداث خیابانها و منطقه بندی شهری نمی توان حل کرد، بلکه نگرش دوباره به شرایط اجتماعی - اقتصادی جامعه شهری و ناحیه ای بیش از برنامه ریزی فیزیکی می تواند به رفاه اجتماعی مردم شهر بیانجامد و گسترش عدالت اجتماعی را در جامعه امکان پذیر سازد. چنین طرز تفکری به ویژه در کشورهای جهان سوم باید اساس کار باشد و همه مسائل و پدیده های شهری با این معیارها ارزیابی شود.

امروزه با ظهور مسائل پیچیده شهری، مرزهای سابق جغرافیای شهری شکسته می شود و شناخت، ارزیابی و مطلوبیت بخشیدن به کیفیت زندگی شهری و رای یک شاخه خاص علمی قرار می گیرد. با وجود این، شاید جغرافیا بیش از دیگر رشته های علمی بتواند با بکارگیری مفاهیم برنامه ریزی فضائی - رفتاری سهم بیشتری در ارزیابی کیفیت زندگی شهری و بهبود بخشی این شرایط به عهده بگیرد. زیرا این تنها جغرافیای شهری است که محیط رفتاری را با همه ابعادش تحلیل می کند.

1. Gottman, Jean. (1976) Urban Geography and Human Condition, Man in Urban Environment. P. 16.

۱-۳. سیر تکوینی مطالعات در جغرافیای شهری

دوره‌هایی که در آن مطالعات شهری و شناخت شهرها رنگ جغرافیایی به خود می‌گیرد و تفکرات علمی جغرافیایی در مطالعات شهری به کار می‌رود در این قسمت بررسی می‌شود.^۱ آغاز این دوره‌ها از اواسط قرن نوزدهم و با نظرات ژرژ کهل^۲ همراه است.

۱. **نظریه ژرژ کهل.** در سال ۱۸۴۱، ژرژ کهل، نظریه‌ای درباره موقع، رشد و پراکندگی فضایی سکونتگاه‌های شهری مطرح ساخت. در این نظریه شاید برای اولین بار در تاریخ علم جغرافیا، روابط متقابل ساخت‌های فضایی و ساخت‌های اجتماعی شهرها به صورت علمی تبیین شد. در طرح کهل، شهر در بخش‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گرفت. بخش اول شهر به سازمان‌های تجاری، اداری و منطقه مسکونی بازرگانی و ثروتمندان اختصاص یافته بود. در بخش‌های سوم و چهارم، طبقات پائین جامعه شهری، گروه‌های کم درآمد و کارگران با مزد کم زندگی می‌کردند. بر اساس این نظریه به موازات فاصله گرفتن از مرکز شهر، پایگاه‌های اقتصادی - اجتماعی خانواده‌های شهری نیز کاهش می‌یافت.^۳

۲. **مطالعات آلفرد هتتر.** در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، جغرافیدانان در تحلیل جغرافیایی شهرها، درباره موقع، توسعه تاریخی و پراکندگی فضایی شهرها با توجه به پیوند آنها با شرایط محیطی، مطالعه بیشتری انجام دادند. در این دوره شرایط توپوگرافیکی (موقع) و شرایط جغرافیایی (موضع) از مباحث اصلی بوده‌اند. نمونه مشخص این مطالعات، تحقیقات آلفرد هتتر در سال ۱۸۹۵ در زمینه منشاء شهر است. در اواخر قرن نوزدهم، تفسیر و تبیین جغرافیای شهری تحت تاثیر جغرافیای طبیعی، بویژه جغرافیای گیاهی و اکولوژی گیاهی بوده است. در این تفسیرها سکونتگاه شهری مانند یک موجود زنده یا یک گیاه در نظر گرفته می‌شد و میزان سازگاری آن با محیط طبیعی مورد مطالعه قرار می‌گرفت. سکونتگاه شهری مانند یک گیاه مورد مطالعه بود که در مراحل رقابت با دیگر گونه‌های گیاهی در کشمکش دائمی و پایدار برای بقا و برتری خود به حیات ادامه می‌دهد.

۱. شکویی، حسین (۱۳۷۳) دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری. جلد اول، ص. ۵۳-۴۵.

2. George J. Kohl

3. Berry, Brian and John D. Kasarda (1977) Contemporary urban ecology. P.108.

4. A. Hettner

۳. نظریه اتو اشلوتر^۱. در سال ۱۸۹۹، اتو اشلوتر، جغرافیدان آلمانی، این نظر را بیان می‌کرد که وحدت جغرافیای طبیعی و انسانی می‌تواند به تبیین اشکال عینی و واقعی سطح سیاره زمین کمک کند. نظر او درباره تاثیر شهر در منطقه نفوذ و تفاوت‌یابی و تضادهای ساخت داخلی شهر اینچنین بود: "هر سکونتگاه انسانی، از روستا تا مادرشهر، نسبت به جمعیت و توان خود، دارای یک منطقه نفوذ است که فراتر از مرزهای تعیین شده آنها است. میزان نفوذ و تاثیر هر کدام از این سکونتگاه‌ها با توجه به میزان جمعیت و میزان نزدیکی به دیگر سکونتگاه‌ها عمل می‌کند." وی شهر مرکزی را موضوع اصلی و اساسی مطالعه در جغرافیای شهری می‌دانست و در مطالعات جغرافیایی از دو روش تحقیق درباره توسعه تاریخی یک شهر استفاده می‌کرد: بررسی عوامل موثر در رشد شهر و علل گوناگونی در ساخت اکولوژیک آن؛ بررسی الگوهای پراکندگی شهرهای امروزی. از دیدگاه اتو اشلوتر، پدیده‌های تاریخی و قدرت‌های تصمیم‌گیرنده بیش از شرایط فیزیوگرافی در توسعه یا توقف شهرها موثر بوده‌است.^۲

۴. نظرات فردریک راتزل^۳. با الهام از مکتب جبر جغرافیایی، فردریک راتزل محیط‌گرایی را وارد جغرافیایی شهری می‌کند و آن را در موقع، جایگاه و پیدایش شهرها دخالت می‌دهد. از نظر او شهرها در پایان مسیرهای حمل‌ونقل، یا در محل تلاقی چندین راه، همچنین در محل برخورد چندین مسیر حمل‌ونقل مثل محل برخورد راه‌های زمینی و دریایی به وجود می‌آیند. راتزل جزو اولین جغرافیدانانی است که به تعریف جغرافیایی شهر می‌پردازد و از شهر مفهومی بدین‌سان ارائه می‌دهد: "یک سکونتگاه دائمی، جامعه متراکم انسانی و یک زیستگاه انسانی دارای حوزه پر وسعت که در محل تلاقی چندین مسیر حمل و نقل به وجود آمده است."^۴

۵. نظرات چارلز کولی^۵. در سال ۱۸۹۴ چارلز کولی دو عامل را در مکان‌گزینی شهرها موثر می‌دانست؛ اول امکانات محلی برای تولید، و دوم، موقع شهر نسبت به مسیرهای حمل و نقل که در جامعه صنعتی مهمترین عامل برای تعیین محل صنایع است. وی همچنین می‌گوید: "به همین دلیل است که بیشتر شهرهای تجاری در طول

1. Otto Schluter

2. Ibid, p. 10

3. Fredrick Ratzel

4. Berry, Brian and Frank E. Horton (1970) Geographic perspectives on urban systems. P. 6.

5. Charles H. Cooley

رودخانه‌های قابل کشتیرانی بوجود آمده یا در کناره‌های ساحل گسترش یافته‌اند. شهرهای بندری مانند نیویورک، از بزرگترین شهرهای جهان هستند.“ در ادامه می‌گوید: “وسعت هر شهر با وسعت و اهمیت جلگه‌ای که شهر در آن به وجود آمده است رابطه مستقیم دارد.“ از دو نظریه فوق مشخص می‌شود بطور کلی نظریه‌های مربوط به جایگاه شهرها در اوایل کار جغرافیای شهری، بیشتر بر محور حمل و نقل تاکید داشته‌اند.^۱

۶. **نظرات الن چرچیل سمپل**^۲. در مکتب جبر جغرافیایی امریکا، الن چرچیل سمپل در مقاله‌ای که در سال ۱۸۹۷ با عنوان “برخی از علل جغرافیایی موثر در مکان‌گزینی شهرها” منتشر کرد، درباره پیامدهای تاریخی، دفاعی، مکانهای تجاری، تغییرات تکنولوژیک در حمل‌ونقل و منابع معدنی و کارخانه‌ای به تحلیل جغرافیایی پرداخت. همچنین در سال ۱۹۰۳ در کتاب “تاریخ امریکا و شرایط جغرافیایی آن” درباره موقع شهرها در چهارچوب تاریخی آنها گفتگو می‌کند. سرانجام در نوشته‌ای تحقیقی با عنوان “تأثیرات محیط طبیعی” که در سال ۱۹۱۱ به چاپ رساند، به سنخ‌شناسی شهرهای تجاری، شهرهای تجاری ساحلی، شهرهای تجاری، شهرهای تجاری گذرگاهی، شهرهای تجاری پایکوهی، شهرهای تجاری رودخانه‌ای و بندرگاهی می‌پردازد.^۳ این زمان مصادف با اوج‌گیری استعمار و به دست آوردن مستعمرات است و جغرافیدانان و انجمنهای جغرافیایی به گردآوری مشخصات شهرها و ویژگیهای سرزمینهای تازه کشف شده می‌پردازند.

۷. **نظرات پتریک گدس**^۴. در اوایل دهه ۱۹۲۰ در مکتب اکولوژی انسانی، نقش شرایط اکولوژیک در برنامه‌ریزی فیزیکی شهرها مورد توجه قرار می‌گیرد. پتریک گدس به عنوان یک زیست‌شناس و برنامه‌ریز، با برخورد ارگانیک با شهر در امر برنامه‌ریزی شهری، بر مناسبات و هماهنگی شهر و ناحیه، شهر و محیط و سرانجام بر کاربری زمین در شهرها تاکید می‌کند. او در امر برنامه‌ریزی فیزیکی، به زندگی اجتماعی اعتبار بیشتری می‌دهد و برنامه‌ریزی فیزیکی را تنها در مسیر ارتباط با زندگی اجتماعی معتبر می‌داند و به تعادل و توازن اکولوژیک می‌رسد.^۵

1. Ibid, pp. 3-4.

2. Ellen Churchill Semple

3. Ibid, pp. 6-7

4. Patrick Geddes

5. Stamp, Dudley (1966) Longman dictionary of geography

۸. نظرات گریفیت تیلور^۱. در سال ۱۹۴۶، گریفیت تیلور با مطالعه بیش از ۲۰۰ شهر، کتاب جغرافیای شهری خود را منتشر کرد. در این کتاب او عوامل محیطی و طبیعی، بویژه توپوگرافی را در پیدایش و ساخت شهرها به کار می‌گیرد. گریفیت تیلور مفاهیم محیط‌گرایی را به حوزه عمل جغرافیای شهری نزدیکتر می‌سازد و عوامل محیط طبیعی را در موقع، محل استقرار و توسعه شهرها دخالت می‌دهد. وی میزان بارندگی را از عوامل تعیین‌کننده، و میزان درجه حرارت را موثر در مکان‌گزینی سکونتگاه‌های انسانی می‌داند.

۱-۳-۱. دوره‌های تحول در مطالعات جغرافیای شهری

با توجه به تحولات علم جغرافیا در قرن بیستم، جغرافیای شهری نیز دوره‌های تحولی را داشته است.^۲ در تمام دوره‌ها، اتفاق نظر در این خصوص وجود دارد که انواع پراکندگی پدیده‌ها با توجه به شرایط مکانی مطالعه می‌شود.

۱. دوره جغرافیای سنتی (۱۹۰۰-۱۹۵۵). در نیمه اول قرن بیستم، به جغرافیای ناحیه‌ای سنتی متأثر از نظرات ویدال دولابلانش^۳ تاکید بسیار می‌شد. براساس این نظرات، تحقیق در تفاوت‌های نواحی طبیعی که با تفاوت‌ها در فعالیت‌ها، معیشت و اقتصاد گروه‌های انسانی همراهی می‌شد، اساس کار جغرافیای ناحیه‌ای قرار می‌گرفت. در آن زمان با توجه به اینکه توده‌های انسانی، زندگی خویش را از طریق زمین و کشاورزی می‌گذراندند، مفهوم شهر در قالب بازارشهرهای روستایی یا مراکز اداری تعریف می‌شد که کشاورزان محلی، تولیدات خود را به آنجا می‌بردند و در مقابل خدمات و کالاهای مورد نیازشان را تهیه می‌کردند. در این دوره مادرشهرهای بزرگ، شرایط طبیعی حاکم بر آنها و شهرهای وابسته به مادرشهرها مورد بررسی قرار می‌گرفتند.

۲. دوره انقلاب کمی (۱۹۷۰-۱۹۵۵). در علم جغرافیا، روشهای کمی بیش از همه، مطالعات شهری و جغرافیای شهری را تحت تاثیر قرار داده است. در این دوره، تدوین قوانینی برای پراکندگی‌ها، نظریه‌های علمی قابل آزمایش از طریق مشاهدات تجربی و ارائه بوسیله مدل‌ها و محاسبات ریاضی، اساس کار قرار می‌گیرد. انقلاب کمی

1. Griffith Taylor

2. Hall Peter (1984) Geography in cities of the mind. pp. 15-16.

3. Vidal de La Blache

ابتدا در گروه جغرافیای دانشگاه واشنگتن (امریکا) و بعد از آن در انگلستان آغاز شد. نظام فضایی در فضاییابی شهرها، الگوی کاربری زمین در شهرها، پراکندگی آلوده‌شدهای روزانه در داخل شهرها و میان شهرها، قوانین مشترک و عمومی در تنظیم فضایی پدیده‌ها و نظام رفتاری شهروندان از جمله مواردی است که با روشهای کمی و نظریه‌ای در جغرافیای شهری تحلیل شده و می‌شوند. مطالعات و تحقیقات برایان بری در خصوص مکان مرکزی، مطالعات گریسون^۱ در خصوص بررسی‌های مربوط به حمل‌ونقل، مدل‌های شهری ارائه شده توسط ویلسون^۲ و بتی^۳، و جغرافیا با عنوان علم ترکیبی توسط هاگت^۴ و چورلی^۵ از جمله کارهای برجسته در این دوره هستند.

۳. دوره نظریه‌های اجتماعی و مکتبهای فلسفی (۱۹۷۰ به بعد). از سال ۱۹۷۰، متخصصان جغرافیای انسانی، نظریه‌های اجتماعی مختلف و مکتبهای گوناگون فلسفی را در مطالعات خود به کار گرفته و عقب ماندگی، توسعه نیافتگی و نحوه توسعه شهری در جهان سوم و وابستگی شهرهای جهان سوم، بویژه شهرهای امریکای لاتین به اقتصاد جهانی را با این نظریه‌های اجتماعی و فلسفی، ارزیابی می‌کنند. در دهه ۱۹۷۰، جغرافیای شهری نقش اول را به عدالت اجتماعی و رفاه اجتماعی داده، هدف و اعتبار علمی مطالعات، تنها در راه بهبود بخشیدن به محیط زندگی انسان و تامین رفاه اجتماعی او معنی پیدا می‌کند. در این دوره اثر دیوید هاروی^۶ با عنوان "عدالت/اجتماعی و شهر"^۷ مسیرهای تازه‌ای در مطالعات شهری ایجاد می‌کند.

۱-۳-۲. تاثیر مکتبهای علمی-فلسفی در تحولات جغرافیای شهری

به نظر عده‌ای از جغرافیدانان، میان سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۵، جغرافیای شهری در مسیر تکاملی خود به دو موج بزرگ علمی-فلسفی برخورد می‌کند و رنگ اجتماعی و فلسفی بیشتری می‌پذیرد.^۸

الف) موج اول؛ تحولات اجتماعی در جغرافیای شهری است که در نتیجه آن

1. Garrison

2. Willson

3. Batty

4. Hagget

5. Choreley

6. Harvey

7. Social justice and the city.

8. Basset, Keith and Short, John (1989) Development and diversity in urban geography; horizons in human geography. pp. 175-178

رویکردهای زیر در جغرافیای شهری مورد توجه قرار گرفت:

۱. **رویکرد اکولوژیک.** متأثر از مکتب اکولوژیک، علاوه بر ادامه مباحث مکتب اکولوژی شهری شیکاگو، تحلیل حوزه‌های اجتماعی و اکولوژی تطبیقی در شهرها را مورد تاکید قرار می‌دهد.

۲. **رویکرد اقتصاد جدید شهری.** در نگرش اقتصاد جدید شهری، شهر به صورت متوازن، تک هسته‌ای، بدون توجه به سیاست بخش عمومی، عملکردهای اقتصاد آزاد قیمتها در مسئله ساختمان و بهای زمین که همه از روند بازار رقابتی تبعیت می‌کنند، مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۳. **رویکرد رفتاری.** در این رویکرد متأثر از مکتب رفتارگرایی، به رفتار فردی در محیط شهری، بیش از رفتار گروهی تاکید می‌شود و تحلیل رفتاری در تصمیمات فردی، تصمیم‌گیری و تاثیرات آن در فضای شهری مورد توجه واقع می‌شود.

ب) در موج دوم رویکردهای زیر در مطالعات شهری مورد توجه قرار گرفت:

۱. **رویکرد نئووبری.** این رویکرد به طور گسترده، از نظریات ماکس وبر تاثیر پذیرفته است. در این رویکرد، بر خلاف رویکرد مارکسیستی، اقتصاد عامل تعیین کننده نیست. مکتب نئووبری برای عامل فرهنگ بیش از اقتصاد، اعتبار علمی قائل است.^۱

۲. **رویکرد انسان‌گرایی.** رویکردهای انسان‌گرایی بر سازمان اجتماعی، بیش از سازمان فضائی جامعه تاکید می‌کنند. جغرافیای انسان‌گرا، در قالب مکتب‌های پدیدارشناسی، ایده‌آلیسم و اگزیستانسیالیسم نوشته‌های تحقیقی زیادی ارائه کرده است.

۳. **رویکرد نئومارکسیستی.** در دهه ۱۹۷۰، به سبب ظهور مسائل گوناگون در شرایط اجتماعی و اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری توسعه یافته، برخی از جغرافیدانان، به هنگام مطالعه جغرافیای شهری، دیدگاه نئومارکسیستی را مورد توجه قرار دادند و شهرهای سرمایه‌داری را در ارتباط با قوانین و شیوه تولید سرمایه‌داری بررسی کردند.

کیت بَست^۲ و جان شورت^۳، دو جغرافیدان انگلیسی، رویکردها در جغرافیای شهری را میان سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۵ در جدول ۱-۱ نشان می‌دهند.^۴ با توجه به این

۱. امروزه بیشتر جغرافیدانان برای عامل فرهنگ به مفهوم جغرافیایی آن اعتبار علمی گسترده‌ای قائل هستند.

2. Keith Bassett

3. John Short

4. Bassett, Keith and Short, John (1989) Development and diversity in urban geography; horizons in human geography. pp. 175-182.

جدول، در دوره اول از تحولات جغرافیای شهری، سه مکتب اکولوژیکی، اقتصاد جدید شهری و رفتاری؛ و در دوره دوم، مکتبهای نئووبری، انسان‌گرا و نئومارکسیسم مطالعات در جغرافیای شهری را تحت تاثیر قرار داده‌اند.

جدول ۱-۱. نظریه‌ها و مکتب‌های تاثیر گذار بر مطالعات جغرافیای شهری؛ ۱۹۸۵-۱۹۶۵.			
۱۹۸۵	۱۹۷۵	۱۹۶۵	ریشه‌های نظریه‌ای
اکولوژیکی	اکولوژیکی	اکولوژیکی	مکتب شیکاگو تحلیل حوزه‌های اجتماعی اکولوژی انسانی
اقتصاد جدید شهری	اقتصاد جدید شهری	اقتصاد شهری	اقتصاد نئوکلاسیک اقتصاد کاربری زمین
رفتاری	رفتاری	رفتاری	روان‌شناسی محیطی نظریه سازمان‌روان‌شناسی رفتاری
نئومارکسیست	نئومارکسیست		مارکسیسم
نئووبری	نئووبری		جامعه‌شناسی وبری بررسیهای قدرت جامعه
انسان‌گرائی	انسان‌گرائی		پدیدارشناسی اگزیستانسیالیسم ایده‌آلیسم

مأخذ: Basset, Keith and Short, John (1989)

این مکتبهای فلسفی، جامعه‌شناسی، اقتصادی و روان‌شناسی، بر همه زوایای مطالعات شهری و جغرافیای شهری مسلط نبوده‌اند، بلکه در دوره‌های یاد شده، هر محقق جغرافیای شهری بر پایه تفکرات سیاسی، فلسفی و اجتماعی خود، مباحث جغرافیای شهری را به تحلیل کشیده است. جغرافیای شهری، مثل سایر شاخه‌های علم جغرافیا ابتدا از مکتب اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم) منطقی تاثیر پذیرفت و سیستمهای شهری، ساخت شهر و نظریه‌های مکانی را مورد تاکید قرار داد. اما از دهه ۱۹۸۰، دو مکتب ساخت‌گرائی و رفتارگرایی بیش از همه جغرافیای شهری را تحت تاثیر قرار دادند.

مکتب ساخت‌گرایی، بیشتر بر شناخت عمیق نابرابریهای اجتماعی-اقتصادی در شهرها تاکید کرده و بر این نکته اشاره دارد که در نتیجه نابرابریهای اجتماعی-اقتصادی، تخصیص فضائی منابع بصورت محدود در شهرها صورت گرفته است. به تعبیر عده‌ای از جغرافیدانان، مکتب ساخت‌گرایی در مسیر عدالت اجتماعی در شهرها پیش می‌رود. مکتب جغرافیای رفتاری به تحلیل سازمان فضائی شهرها و رفتار فضائی در داخل الگوهای سازمانی توجه می‌کند. شاید جغرافیا بیش از دیگر رشته‌های علمی بتواند با بکارگیری مفاهیم برنامه‌ریزی فضائی- رفتاری سهم بیشتری در ارزیابی کیفیت زندگی شهری و بهبود بخشی این شرایط به عهده بگیرد. زیرا این تنها جغرافیای شهری است که محیط رفتاری را با همه ابعادش تحلیل می‌کند. یادآور می‌شویم در دهه آخر قرن بیستم، تحلیل مسائل جغرافیای شهری همواره با یکی از دو شیوه تحقیقاتی؛ تبیین علّی و تاکید بر مکتب اصالت تجربه، مورد توجه بوده است.

۱-۴. مطالعه تطبیقی در جغرافیای شهری

در جغرافیای شهری، مطالعه تطبیقی از شهرها، جغرافیدان را از جنبه‌های مختلف به افقهای تازه‌ای می‌کشاند و او را با تضادها و گوناگونی‌های اجتماعی-اقتصادی در شهرها آشنا می‌سازد. جغرافیدانان در مطالعه تطبیقی به ریشه‌های نابسامانی‌های شهری پی می‌برند و سیاست‌گزینی مدیران در حلّ مسائل شهری را به تحلیل می‌کشند. برای مثال، آیا در امر خانه‌سازی، به جای نسخه برداری محض از الگوهای خارجی، با توجه به شرایط اجتماعی-اقتصادی جامعه خود، از میان الگوهای موجود، سیاست منطقی را انتخاب می‌کنند؟ به طور کلی در جغرافیای شهری، مطالعه تطبیقی که در واقع تحلیل و مقایسه تطبیقی (تطبیق) نظریه‌های مختلف در موضوعات و مسائل شهری است از چند نظر اهمیت دارد:

۱. در مطالعه تطبیقی، آگاهی از تضادها و پیشرفته‌ها و در نتیجه ریشه‌یابی آنها یک نوع تکامل فرهنگی برای جغرافیدانان غفلت زده محسوب خواهد شد.
۲. در مطالعه تطبیقی، جغرافیدان به بهره‌گیری نظریه‌ای در موضوع خاص می‌پردازد. به عبارت دیگر، مطالعه تطبیقی به جغرافیدان این امکان را می‌دهد که در حل

مسائل شهری تضادها، تفاوت‌های و واقعیت‌های موجود را تشخیص دهد و نیازهای اساسی و غیر اساسی را از هم تفکیک نماید. برای مثال، در موضوع مسکن مطالعه تطبیقی، جغرافیدان را به آن درجه از توانائیهای فکری و علمی می‌رساند که دولتها با استفاده از آنها می‌توانند سیاستی را در مورد زمینهای شهری در پیش بگیرند که منافع اکثریت مردم شهر تامین شود. به عبارت دیگر، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مسکن کدام کشور با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی-اقتصادی جامعه، ثمربخش خواهد بود. روشن است که همه این نتایج، با مقایسه تطبیقی و ارزیابی نظریه‌های مختلف امکان‌پذیر است.

۳. مطالعه تطبیقی در جغرافیای شهری به تحلیل تطبیقی می‌انجامد و کاربرد نظریه‌های اجتماعی را در شناخت مسائل شهری قوت می‌بخشد. بدون این تحلیلهای نظریه‌ای، جغرافیای شهری به صورت جغرافیای توصیفی در می‌آید. با توجه به نظرات بالا، در جغرافیای شهری تحلیل تطبیقی نمی‌تواند فقط یک کشور خاص را شامل شود، زیرا در هر کشور شرایط اجتماعی و اقتصادی ویژه‌ای حاکم است. لذا مطالعه تطبیقی در مجموع در مقایسه میان نظام جغرافیای شهری دو یا چند کشور کاربرد دارد.

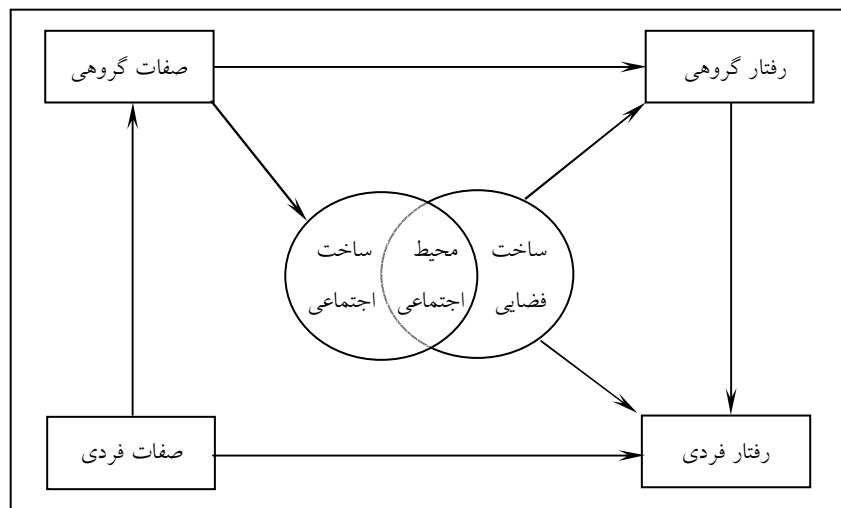
۱-۵. ابعاد اجتماعی و اقتصادی جغرافیای شهری

امروزه در جغرافیای شهری به ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی توجه عمیقی می‌شود. حتی برخی از جغرافیدانان برای ابعاد فضایی شهر اهمیت کمتری قائل شده، بیش از ماهیت فضائی شهر به تحلیل رویدادهای شهری و کیفیت زندگی مردم اهمیت می‌دهند.^۱ اعتقاد غالب بر این است که روندهای سیاسی و اقتصادی سامان‌دهنده پیکربندیهای فضائی شهر هستند و شهرهای متفاوتی را به وجود می‌آورند.

این دگرگونی دیدگاه که در دهه ۱۹۸۰ در مسیر جغرافیای شهری در کشورهای انگلیسی‌زبان دیده شده، همانطور که بیان شد، نظریه‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی متعددی را وارد جغرافیای شهری کرده تا درباره شناخت و تاثیر گذاری نیروهای اجتماعی و اقتصادی در الگوهای فضائی داخل شهرها و بین شهرها به بررسی بپردازند.

1. Leitner, Hegla (1987) Urban geography, progress in human geography, vol 13, no. 4, p. 551.

به نظر می‌رسد که این قبیل جغرافیدانان هر فضای شهری، هر سیستم شهری و هر سیستم سلسله مراتب شهری را نتیجه روند سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌دانند و از این طریق به تحلیل آنها می‌پردازند. از طرفی، عده‌ای از جغرافیدانان نیز، علاوه بر بکارگیری نظریه‌های اجتماعی، مکتبهای فلسفی و جامعه‌شناسی مانند مکتبهای ساخت‌گرایی، رفتارگرایی، اثبات‌گرایی، جنسیت‌گرایی و رئالیسم را نیز وارد مطالعات جغرافیای شهری می‌کنند. (شکل ۱-۴)



شکل ۱-۴. مدل سیستم اجتماع شهری

می‌دانیم که شهر و کیفیت زندگی شهری در حال حاضر از نیروها و عوامل جهانی نیز تاثیر می‌پذیرد. بنابراین ضروری است در تحلیل روابط میان فعالیتهای انسانی و ساخت فضایی شهر، مکتبهای سیاسی و نیروهای تاثیرگذار جهانی نیز مورد توجه قرار گیرد تا تفاوتها و قطب‌بندی‌های فضایی- مکانی کاملاً شناخته شوند. عواملی که در این زمینه در ارتباط با مسائل شهری باید مورد توجه قرار گیرد، به شرح زیر است:

الف) بین‌المللی شدن سرمایه، تغییر جهت فعالیتهای اقتصادی و روشهای تولید (تحلیل تجدید ساخت اقتصاد جهانی) و تاثیرگذاری آنها در شهرهای امروزی، به ویژه مادرشهرهای جهان سوم. بین‌المللی شدن سرمایه، یکی از ابعاد تجدید ساخت جهانی

است که می‌تواند در تجدید سازمان فضائی تولید به همراه تکنولوژی پیشرفته حمل‌ونقل و ارتباطات و مکان‌یابی محدود تولید را از طریق اقتصاد جهانی عملی سازد. (ب) تاثیر نیروهای بیرونی (نیروهای جهانی) بر تغییرات و شکل‌بندی‌های سیستمهای شهری و ناحیه‌ای. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چرا باید به تاثیر نیروهای بیرونی در شکل‌دهی شهرهای جهان بپندیشیم؟ پاسخ این است که در زمان ما، سرمایه‌های صنعتی، تجاری و بانکی هرچه بیشتر ابعاد جهانی و بین‌المللی پیدا می‌کنند و این پدیده در تجدید ساخت شهری و بازتولید الگوهای شهرنشینی تاثیرات جدی برجای می‌گذارد و عدم تعادل در توسعه شهری و ناحیه‌ای، ناهمگونی در بافتهای داخلی شهرها، افزایش سریع کارگران مهاجر روستایی در مشاغل خدماتی و صنایع شهری، افزایش سرانه فضای اداری و مسکونی، گسترش حومه‌نشینی و بطورکلی تاثیر در زندگی روزمره ساکنان شهرها، تا حدود زیادی پیامد بین‌المللی شدن سرمایه و خروج آن از مرزهای ملی کشورها است.

افزایش تعداد بانکهای خارجی نسبت به بانکهای داخلی در شهرهای نیویورک و لندن، از مصادیق جهانی شدن سرمایه است. ۸۰ درصد دارایی‌های غیرمنقول در بخش مرکزی شهر لس‌آنجلس، امریکا، به شرکت‌های غیرامریکایی تعلق دارد. شرکت‌های ژاپنی نیز بین سالهای ۸۷-۱۹۸۰ در حدود نیمی از فضای جدید اداری ساخته شده در این کشور را خریداری کرده‌اند.^۱ نتیجه اینکه می‌توان گفت، سرنوشت شهرها بویژه، مادرشهرهای جهانی به میزان زیادی به آینده اقتصاد سیاسی ملی و اقتصاد سیاسی بین‌المللی وابسته می‌شود و سازمان شهری با شرایط اجتماعی-اقتصادی در سطوح محلی، ناحیه‌ای و جهانی پیوند می‌خورد.

بدین‌سان نتیجه می‌گیریم که، ساخت شهرها با تصمیمات سیاسی در سطح محلی و جهانی ارتباط پیدا می‌کند. به سخن دیگر، هر فضای جغرافیایی، هر چشم‌انداز جغرافیایی و هر محیط ساخته شده، از شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در سطوح محلی، ناحیه‌ای و جهانی تاثیر می‌پذیرد و شکوفائی، رکود و توقف اقتصادی، توسعه اجتماعی و کیفیت زندگی مردم شهرها با شرایط فوق ارتباط پیدا می‌کند. این شرایط می‌تواند شهرها را به صورت دو قطبی در آورد که در یک طرف آن منطقه مرفه‌نشین

1. Ibid, p. 555.

قرار می‌گیرد و در طرف دیگر آن، سالمندان کم درآمد، بی‌خانمانان شهری، اقلیتهای قومی- نژادی و منحرفین اخلاقی، در دنیایی جدا از منطقه مرفه‌نشین شهر به زندگی خود ادامه می‌دهند. بی‌جهت نیست که عده‌ای از جغرافیدانان و جامعه‌شناسان، در بیست سال گذشته، به هنگام مطالعه شهرهای انگلستان و امریکا، نقش سیاست‌های دولت‌های تاجر و ریگان (تاچریسم و ریگانیزم) را در ساخت شهرها مورد مطالعه قرار می‌دهند.

۱-۶. سطوح مطالعاتی در جغرافیای شهری

در جغرافیای شهری، مطالعات در دو سطح کلان (ماکرو) و خرد (میکرو) انجام می‌شود. مطالعات کلان، بررسی روابط و تاثیرات مرکز - پیرامون در نظام اقتصاد جهانی است. به عبارت دیگر، در مطالعه کلان از شهر و شهرگرایی، هم از سیستم شهرنشینی و شهرگرایی ملی سخن به میان می‌آید و هم تاثیر عوامل فراملی (جهانی)، میزان وابستگی اقتصادی و سیاسی به مرکز، الگوهای فضایی ملی و تحول آنها بررسی می‌شود.

در مطالعه کلان از شهرهای کشورهای جهان سوم، هر جغرافیدان باید بر پنج عامل اساسی تاکید کند: الف) سیاست تصمیم گیرندگان و نحوه تاثیرپذیری شهرگرایی از اقتصاد جهانی، ب) جریان سرمایه، ج) پخش و نوآوری، د) مهاجرت، ه) حکومت به منزله یک عامل اقتصادی. همچنین، در مطالعه کلان از شهرنشینی و شهرگرایی در جهان سوم، لازم است سیستم‌های شهری با توجه به سیستم سلسله‌مراتب وابستگی‌های بین‌المللی بطور عمیق مورد تحلیل قرار گیرند. روشن است که در صورت نادیده گرفتن سطوح کلان نمی‌توان به واقعیت‌های فضای زندگی شهری در سطوح ملی به خوبی پی برد.^۱

مطالعه خرد (میکرو) در جغرافیای شهری، بررسی جغرافیایی یک شهر در حوزه شهر و ناحیه شهری است. در این سطح از مطالعه، مورفولوژی شهری، اقتصاد شهری، سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی در شهرها، سیاست شهری، روابط شهر و روستا، مهاجرت‌پذیری و توان جمعیت‌پذیری شهر، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. با وجود بررسی‌های موضوعی، مطالعات کلان و خرد در جغرافیای شهری در

1. Friedmann, John and Robert Wulff (1976) The urban transition. P. 11.

ارتباط با هم و با یک جامعیت علمی و یکپارچه باید بررسی شوند.^۱

متناسب با سطوح مطالعاتی در جغرافیای شهری و محتوی موضوعی هر یک از مطالعات کلان و خرد، انواع دیدگاه‌های تحلیلی در جغرافیای شهری ارائه شده است. داوید هربرت و داوید اسمیت، جغرافیدانان معروف انگلیسی، دیدگاه‌های موجود در تحلیل مسائل جغرافیای شهری را به شرح ذیل تعریف می‌کنند^۲؛

۱. **اقتصاد سیاسی و جغرافیای شهری.** در این نگرش، تاکید روی ایدئولوژی‌ها، ارزشها و سنتهای یک جامعه و اساس اقتصادی آن در مسائل شهری از اولویت خاصی برخوردار است. در این دیدگاه، مرزهای رشته جغرافیا کمتر مورد نظر می‌باشد. هدف اصلی دیدگاه اقتصاد سیاسی این است که مسائل جامعه شهری را به صورت گسترده و با تاکید بر شیوه تولید مسلط بر آن جامعه، تحلیل کند. چنین تحلیلی، جغرافیای شهری را در ردیف مطالعات چند رشته‌ای قرار می‌دهد. از این رو در ایالات متحده، تحلیل اقتصادی - سیاسی از مسائل شهری، پایه و اساس جغرافیای رادیکال قرار می‌گیرد و در بیشتر موارد از مکتب ساخت‌گرائی تاثیر می‌پذیرد. در این مکتب، نیروهای بوجود آورنده مسائل شهری برای حل مسائل جامعه شهری، تعدیل و یا حذف می‌شوند. بدین‌سان با تحلیل اقتصاد سیاسی از مسائل شهری تنها روی سه عامل مهم تاکید می‌شود: الف) اقتصاد بازار، ب) رفاه اجتماعی، ج) شیوه تولید.

در تحلیل اقتصاد سیاسی از مسائل شهری، سه عامل فوق در سیستمهای شهری و کارکرد آنها تاثیر زیادی می‌گذارند و سیستمهای شهری با تاثیرپذیری از این سه عامل به وجود می‌آیند و در اثر این سه عامل، کارکردهایشان تعیین می‌شود.

۲. **تحلیل تخصیص منابع و جغرافیای شهری.** در این دیدگاه، مؤلفه‌های قدرت و تخصیص منابع در شهر مورد بحث قرار می‌گیرند. شاخصهایی که برای این منظور مطالعه می‌شوند عبارتند از؛ ۱. تولید کالا و مقدار آن، ۲. کیفیت توزیع کالا و خدمات میان مصرف‌کنندگان، ۳. انتخاب الگوی مناسب برای تولید و توزیع کالا، ۴. تاثیر شرکتهای چندملیتی در تخصیص منابع، ۵. سنجش کارائی بخش خصوصی در تخصیص منابع، ۶. میزان دخالت و نظارت دولتها در تخصیص منابع، ۷. میزان رضایت

1. Cabban Josian (1988) The role of informal sector in national development and integration process. P.3.

2. Herbert David T. and Smith David M. (1979) Social problems and the city. Pp. 2-8.

مردم از تخصیص منابع، ۸. چگونگی توزیع قدرت میان گروه‌های مختلف جامعه و تاثیر آن در تخصیص منابع میان آنها.

در تحلیل مسائل شهری از دیدگاه تخصیص منابع، شناخت میزان قدرت بخش‌های عمومی و خصوصی در افزایش کیفیت زندگی مردم شهرها و تبیین میزان هزینه‌های عمومی در رفاه اجتماعی جامعه شهری، از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا، تخصیص هزینه‌های دولتی برای احداث بزرگراهها، مکان‌گزینی صنعتی، ایجاد پارکها، بیمارستانها، دانشگاهها، مدارس و نظایر اینها عامل مهمی در افزایش رفاه اجتماعی جامعه شهری است و به حل بسیاری از مشکلات مردم شهری می‌انجامد. البته تخصیص این منابع به شهرهای بزرگ در کشورهای جهان سوم، مسائل تازه‌ای در سیستمهای شهری این کشورها به وجود می‌آورد.

بنابراین، با تحلیل عمیق تخصیص منابع، می‌توان به تعادل بخشی در پراکندگی و تراکم جمعیت و کارکردها در جامعه شهری یک کشور و نواحی جغرافیایی آن کمک کرد و بسیاری از نارسائی‌ها و کمبودها را کاهش داد. در این دیدگاه، کارکرد دولتها، میزان سرمایه‌گذاری برای نیازهای اساسی مردم، تامین هزینه لازم، نظارت بر موسسات مالی و شرکتهای بزرگ، نحوه تاثیرگذاری این عوامل بر کیفیت زندگی مردم شهرها و فضاییابی شهری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

به موازات تحلیل شرایط بالا، توان نیروهای خارجی تاثیرگذار، جریان پول به وسیله بازارهای بین‌المللی پول، تصمیم و سرمایه‌گذاری برای سودیابی‌های بین‌المللی و ثبات سیاسی کشورها که همه به نحوی در ساختارهای شهری - ناحیه‌ای موثر هستند، مورد تاکید قرار می‌گیرد. چنانکه ممکن است در اثر ورود فن‌آوری سرمایه‌بر، کارگران کارخانه‌های محلی بیکار شوند و یا هزینه‌های مصرفی برای ساختمان واحدهای مسکونی کاهش یابد. پس کنترل و یا عدم کنترل جریان پول می‌تواند فضای شهری - ناحیه‌ای ویژه‌ای خلق کند و شرایط زندگی خاصی را بر جامعه شهری تحمیل نماید.

۳. مدیران شهری و جغرافیای شهری. در نگرش سوم از تحلیل مسائل شهری،

بر نقش تصمیم‌گیریهایی کلیدی مدیران و سازمانهای شهری در زمینه مسائل شهری تاکید می‌شود. مدیران شهری به مسئولانی اطلاق می‌شود که تصمیمات آنها در سیستم تخصیص منابع، محیط زیست شهری خاصی می‌آفریند. هر چند تصمیمات آنها در

داخل یک سیستم مشخص سیاسی یا اقتصادی صورت می‌گیرد، اما در هر حال تصمیمات این افراد در سطوح محلی تاثیرگذار می‌باشد. در طرح دیوید اسمیت و دیوید هربرت، هم مدیران بخش خصوصی و هم مدیران بخش عمومی مورد نظر هستند. با توجه به گفته‌های بالا، منطقی است، به هنگام تحلیل و مطالعه مسائل جغرافیای شهری، نقش تصمیم گیرندگان و کیفیت تصمیم گیری آنها در سطوح ملی، ناحیه‌ای و محلی به دقت مورد توجه قرار گیرد.

۴. محیط محلی و جغرافیای شهری. در چهارمین نگرش تحلیلی مسائل شهری که بیشترین بخش تحقیقات جغرافیای شهری در آن صورت می‌گیرد، نتایج اجتماعی و فضائی حاصل از عوامل تاثیرگذار، به روشنی تبیین می‌شود. تبیین این نتایج، تحلیل شاخصهای اجتماعی، رفاه اجتماعی و کیفیت زندگی مردم شهر را امکانپذیر می‌سازد. جغرافیای شهری در این سطح از تحلیل به تحقیقات میان رشته‌ای نزدیک می‌شود. تحلیل رفتارگرایی از بخشهای مهم این سطح از تحلیل می‌باشد و در سالهای اخیر در جغرافیای شهری مطالعات ارزشمندی درباره آن صورت گرفته است. در تحلیل رفتارگرایی در جغرافیای شهری، تاثیر محیط شهری در رفتار و فعالیت گروه‌های مختلف شهری بررسی می‌شود. البته عده‌ای از جغرافیدانان به ویژه به هنگام تحلیل مسائل اجتماعی و اقتصادی شهرهای جهان سوم به مکتب جغرافیای رفتاری انتقاداتی را وارد می‌دانند. (شکل ۱-۵)

به عنوان نتیجه‌گیری از سطوح تحلیل در جغرافیای شهری می‌توان بر دو نکته اساسی زیر تاکید کرد:

۱. تخصیص منابع چنانچه با تاکید بر عدالت اجتماعی باشد، رضایت جمعیت شهری را به دنبال خواهد داشت، زیرا تخصیص منابع به همراه عدالت اجتماعی، مردم شهر را از جهت سهولت دسترسی به امکانات درمانی، زمان رسیدن به محل کار، برخورداری از هوای پاک، آب سالم، مسکن مناسب و الگوی مناسب تولید و توزیع یاری می‌رساند. بدیهی است، از آنجایی که میزان منابع در شهرها همواره محدود می‌باشد در صورت عدم کنترل در توزیع آنها، تعداد خیلی از مردم شهر می‌توانند از این منابع بهره مند شوند.